

# مُحَى الدِّين



گفتاری پیراون تعریف اسلام، جایگاه حکومت اسلامی و فقه حکومتی از منظر امام خمینی<sup>۹</sup>

ویژه طلاب ، فضیای جوان، بزرگان حوزه های علمیه

نسخه ۱



بسم الله الرحمن الرحيم

مُحَيِّ الدِّين

گفتاری پیراون تعریف اسلام، جایگاه حکومت اسلامی و فقه حکومتی از منظر امام خمینی<sup>ره</sup>

نسخه ۱

مدرسه علمیه مقدسه قرآنی امام خمینی «ره» بوشهر



## فهرست

- ۳ ..... [مقدمه
- ۵ ..... افق گشایی‌های حضرت امام(س) نسبت به جایگاه «حکومت» و «فقه»
- ۶ ..... اصل بودن «حکومت» و «عدالت» نسبت به احکام شرعی
- ۹ ..... ایشان در نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری.....
- ۱۱ ..... ولایت فقیه، رأس همه احکام اولیه است .....
- ۱۲ ..... امام(س) در پاسخ نامه حجت‌الاسلام آقای قدیری.....
- ۱۵ ..... جریان اسلام در شرایط متغیر، در نظر امام(س).....
- ۱۶ ..... حاکمیت قانون الهی بر رفتار حکومت اسلامی.....
- ۱۸ ..... تفاوت فرمایش امام (س) با نظریه منطقه‌الفراغ شهید صدر (س).....
- ۱۹ ..... برداشت‌های نادرست از نظریه امام(س) نسبت به حکومت .....
- ۲۰ ..... ۲- نقش فقه، سرپرستی و اداره تمام شئون انسان .....
- ۲۱ ..... تمدن مدرن غرب، مسئله مستحذثه پیش روی حضرت امام(س).....
- ۲۲ ..... امام(س) در منشور روحانیت فرموده‌اند: .....



## امقدمه

از جمله مباحث مهم و سرنوشت‌ساز در حوزه اندیشه دینی معاصر، تبیین نسبت میان «اسلام» و «حکومت» است؛ و این در حالی است که حضرت امام خمینی(قدس سره) با بیانی رسا و ژرف، حقیقت اسلام را «الحکومهُ بِشُؤْنِهَا» معرفی می‌فرمایند. بنابر این نگاه، اسلام صرفاً مجموعه‌ای از احکام فردی و عبادی نیست، بلکه حقیقت آن، در قالب حکومتی الهی تجلی می‌یابد که تمام شئون حیات انسان را تحت ولایت و هدایت خود قرار می‌دهد.

این نگرش، دریچه‌ای است به سوی «فقه حکومتی»؛ فقهی که مأموریت آن صرف فتوا دادن برای مکلف فردی نیست، بلکه فقهی است که کارویژه‌اش «اداره جامعه» و «تحقق دین در عرصه زندگی» است. بر همین اساس، امام(ره) می‌فرمایند: «حکومت، نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمام معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است» و «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است».

جزوه‌ای که پیش روی شماست، تلاش دارد با تبیین مبانی نظری و مباحث تحلیلی برگرفته از آرای حضرت امام خمینی(س) و تقریرات علمی استاد فرزانه حضرت آیت‌الله سید محمد مهدی





میرباقری (دامت‌برکاته)، به تبیین چیستی فقه حکومتی، جایگاه ولایت فقیه، و نسبت آن با ساخت تمدن اسلامی بپردازد.

امید است این تلاش، گامی کوچک در مسیر تفقه عمیق‌تر در دین، و مقدمه‌ای برای اندیشیدن به افق‌های بلند حاکمیت اسلام در دوران غیبت کبری و در طلوعه‌ی تمدن نوین اسلامی باشد.



## افق گشایی‌های حضرت امام(س) نسبت به جایگاه

### «حکومت» و «فقه»

امام(س) معتقد بودند که حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

از آثار حضرت امام(س) - تا آنجا که تتبع کردیم - مطلب روشنی در تعریف فقه حکومتی به دست می دهد، اما تعریف کلاسه ای ارائه نشده است. یعنی دیده نشد که ایشان در جایی به تعریف جامع و کامل فقه حکومتی پرداخته و آن را با فقه متداول مقایسه کرده باشند. اما در عین حال، افق گشایی‌های بسیار خوبی در فرمایشات ایشان نسبت به مأموریت و وظایف حکومت و دامنه فقه و... وجود دارد که می تواند در بحث ما افق گشا باشد. در اینجا بنا نیست که در نهایت، تعریف خاصی را به ایشان نسبت دهیم، بلکه می‌خواهیم تحلیلی از نظریه ایشان، آن هم در حد مقدمه تعریف فقه حکومتی ارائه کنیم تا مشخص شود که آیا ایشان فقه حکومتی را همین احکام اجتماعی اسلام و یا فقه نظامات می‌دانند و یا نگاه دیگری دارند، و الا بررسی نظریه ایشان در باب فقه



حکومتی، به خصوص در حوزه فقه سیاسی و نظریه ولایت مطلقه فقیه به بررسی‌های مفصل و پردامنه‌ای نیاز دارد.

## اصل بودن «حکومت» و «عدالت» نسبت به احکام شرعی

حضرت امام(س) در کتاب البیع می‌فرماید:

«الإسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانين الإسلام، و هي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آليّة لإجرائها و بسط العدالة<sup>۱</sup>».

یعنی حقیقت اسلام، همان حکومت با تمامی شئون آن است. حکومت، جامع همه شئون اسلام است و احکام، بخشی از اسلام هستند (و هی شأن من شؤونها) و به تعبیری شاید بتوان گفت که احکام، قوانین اجرایی اسلام هستند. هدف اسلام، تحقق عدالت و جاری شدن عدالت در همه زوایای زندگی است و مطلوبیت احکام به خاطر این است که طریق تحقق عدالت اند و الا خود این احکام اجتماعی، مطلوبیت بالذات ندارند. این عبارت، یک بیان کلیدی است که کلیت نظریه حضرت امام(س) در باب حکومت و احکام را نشان می‌دهد. امام(س) حکومت را اصل و احکام را فرع و از شئون

---

<sup>۱</sup> (کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳)



حکومت می‌دانند؛ یعنی آن را نه مقصد اصلی حکومت، بلکه مقصد بالعرض می‌دانند.

البته عدالتی که امام (س) بیان می‌کنند به مفهوم عرفی و یا تخصصی مکاتب دیگر مثل عدالت مکتب رفاه یا عدالت مکتب سوسیالیسم نیست، بلکه عدالتی است که معنای جامع و عمیقی دارد. ایشان از جمله در خطاباتی که نسبت به حضرت بقیه الله (عج) و عدالتی که ایشان محقق می‌کنند، می‌فرمودند که:

«در تمام بشریت کس نبوده الا مهدی موعود -سلام الله علیه- ... آن کسی که به این معنا موفق خواهد شد و عدالت را در تمام دنیا اجرا خواهد کرد نه آن هم این عدالتی که مردم عادی می‌فهمند، که فقط قضیه عدالت در زمین برای رفاه مردم باشد، بلکه عدالت در تمام مراتب انسانیت. انسان اگر هر انحرافی پیدا کند، انحراف عملی، انحراف روحی، انحراف عقلی، برگرداندن این انحرافات را به معنای خودش این ایجاد عدالت است در انسان.»<sup>۲</sup>

---

<sup>۲</sup> (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۸۰ و ۴۸۱)



بنابراین، عدالتی که ایشان می‌گویند همان تربیت همه جانبه انسان است و این عدالت، با تربیت انسان در نفوس انسانی و به تبع، در بیرون انسان و در جامعه محقق می‌شود.

حضرت امام (ره) در بیانی دیگر در موضوع غدیر، به تفسیر حکومت و ولایت پرداخته‌اند:

«قضیه غدیر، قضیه جعل حکومت است، این است که قابل نصب است و آلاً مقامات معنوی قابل نصب نیست یک چیزی نیست که با نصب آن مقام پیدا بشود؛ لکن آن مقامات معنوی که بوده است و آن جامعیتی که برای آن بزرگوار بوده است، اسباب این شده است که او را به حکومت نصب کنند و لهذا، می‌بینیم که در عرض صوم و صلاة و امثال این‌ها می‌آورد و ولایت مجری این‌هاست<sup>۳</sup>».

«مسئله، مسئله حکومت است، مسئله، مسئله سیاست است، حکومتِ عدلِ سیاست است، تمام معنای سیاست است. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست را امر کرد که پیغمبر به حضرت امیر واگذار کنند، چنانچه خود رسول خدا سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست. این سیاست و این

---

<sup>۳</sup> (همان، ج ۲۰، ص ۱۱۲ و ۱۱۳)



حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر برای حضرت امیر ثابت شد»<sup>۴</sup>.

از نگاه امام(س)، ولایتی که در حدیث فوق الذکر، در عرض آن چهار چیز قرار گرفته، ولایت کلی و ولایت تکوینی نیست [که عمل بدون آن قبول نمی‌شود]، بلکه به معنی حکومت است که طریق تحقق همه احکام است. به تعبیر دیگر، اسلام همانگونه که حج و صوم و صلاه و زکات دارد، ولایت و حکومت هم دارد و حکومت از آن چهار رکن، مهم تر است و بلکه تحقق آن چهار رکن به حکومت است.

بر اساس بیان امام(س)، اگر «الإسلام هو الحكومة بشؤونها»، این حکومت از شئون ولی است؛ یعنی این ولایتی که اسلام بر آن مبتنی است به معنای حکومت دینی است، که از شئون نبی اکرم(ص) و امیرالمومنین(ع) و سپس - همچنانکه خواهیم گفت - شعبه ای از فقیه جامع الشرایط در دوره غیبت محسوب می‌شود.

**ایشان در نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری** (رییس جمهور وقت و امام جمعه تهران) ابعاد جدیدی از نظریه ولایت مطلقه فقیه را بیان کردند:

---

<sup>۴</sup> (همان، ص ۱۱۳)



«از بیانات جنابعالی در نماز جمعه این طور ظاهر می شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه ای که از جانب خدا به نبی اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی دانید<sup>۵</sup>».

از نظر امام(س)، حکومت به معنای ولایت مطلقه نبی اکرم (ص) در همه شئون اجتماعی مسلمین است که از احکام اولیه اسلام است. این ولایت، ولایت تکوینی نیست، بلکه از احکام مجعول است که بر اساس آن، خدای متعال برای نبی اکرم (ص) حق سرپرستی نسبت به همه شئون اجتماعی و فردی مسلمانان را جعل کرده و این حق، حکم اولیه اسلام است و حتی بر همه احکام اولیه، مقدم است. طبق این نگاه، اگر حضرت رسول(ص)، مجری احکام [اولیه و ثانویه] باشند، ولایت دیگران به این معنا لغو خواهد بود و بی معنا می شود.

در ادامه نامه ایشان آمده است:

«و تعبیر به آنکه این جانب گفته ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است بکلی بر خلاف گفته های این جانب بود. اگر اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی الهیه است، باید

---

<sup>۵</sup> (همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱)



عرضِ حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام- صلی الله علیه و آله و سلم- یک پدیده بی معنا و محتوا باشد و اشاره می کنم به پیامدهای آن، که هیچ کس نمی تواند ملتزم به آنها باشد: مثلاً خیابان کشیها که مستلزم تصرف در منزلی است یا حریم آن است در چهارچوب احکام فرعیه نیست. نظام وظیفه، و اعزام الزامی به جبهه ها، و جلوگیری از ورود و خروج ارز، و جلوگیری از ورود یا خروج هر نحو کالا، و منع احتکار در غیر دو- سه مورد، و گمرکات و مالیات، و جلوگیری از گرانفروشی، قیمت گذاری، و جلوگیری از پخش مواد مخدره، و منع اعتیاد به هر نحو غیر از مشروبات الکلی، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، و صدها امثال آن، که از اختیارات دولت است، بنا بر تفسیر شما خارج است؛ و صدها امثال اینها<sup>۶</sup>.

## ولایت فقیه، رأس همه احکام اولیه است

باید توجه کرد که تصمیمات حاکم اگر در چهارچوب احکام فرعیه نیست، به این معناست که حاکم حق دارد بر اساس مصلحت اسلام تصمیم بگیرد. این مصلحتی که امام(س) در برخی از فرمایشات خود بیان کرده اند، مصلحت کارشناسانه سکولار نیست، بلکه مصلحت اسلام است؛ یعنی حاکم براساس مصلحت اسلام و

---

<sup>۶</sup> (همان، ص ۴۵۱ و ۴۵۲)





مصلحت جامعه مسلمین، در اموال مردم تصرف می کند و یا تصمیم می گیرد که یک شهر به چه کیفیتی ساخته شود. اگر ولایت ایشان در محدوده احکام بود حق نداشت این کار را بکند. این مصلحت، از باب حکم ثانوی نیست. امام(س) معتقدند که: «ولایت فقیه و حکم حکومتی از احکام اولیه است»؛ نه از احکام ثانویه. به تعبیر دیگر، ولایت فقیه در رأس همه احکام است.

نظر امام(ره) این نیست که حاکم مثل مکلف، احکام اولیه و ثانویه دارد و آن را اجرا می کند. اینگونه نیست که مثلاً در شرایطی برای حفظ نظام اجتماعی، مضطر به خیابان کشی می شویم؛ یعنی مثلاً بین حفظ نظم و حفظ حریم خصوصی مردم تراحم می شود و چون حفظ نظام، مقدم است حاکم، حکم ثانوی را اجرا می کند! ایشان تصرفات حاکم را از نوع احکام ثانویه نمی دانند، بلکه حکومت به حکم اولی حق دارد که تصرف کند و اساساً ولایت او در چارچوب احکام اولیه و ثانویه نیست. ولایت یک حکم اصلی است که بر اساس آن، خدای متعال به حاکم حق داده که در همه شئون جامعه، [فراتر از] چارچوب این احکام، تصرف کند و اگر لازم شد احکامی مثل حج، نماز جماعت و ... را تعطیل کند.

امام(س) در پاسخ نامه حجت الاسلام آقای قدیری نوشتند که:



«بنا بر نوشته جنابعالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری است که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است راهی نیست و «رِهان» در «سَبَق» و «رِمایه» مختص است به تیر و کمان و اسب دوانی و امثال آن، که در جنگهای سابق به کار گرفته می شده است و امروز هم تنها در همان موارد است. و «انفال» که بر شیعیان «تحلیل» شده است، امروز هم شیعیان می توانند بدون هیچ مانعی با ماشین های کذایی جنگلها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است را نابود کنند و جان میلیونها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کشیها برای حل معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن. و بالجمله آن گونه که جنابعالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید بکلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند<sup>۷</sup>».

ایشان می خواهند بگویند که اگر ملتزم شویم که ولایت فقیه در چارچوبه احکام است، باید بگویید مردم در بیابان ها همان زندگی ساده را داشته باشند و مطلقاً نمی توانیم شرایط موجود را اسلامی کنیم.

<sup>۷</sup> (همان، ج ۲۱، ص ۱۵۰ و ۱۵۱)



امام(س) در ادامه نامه به امام جمعه وقت تهران تصریح [ادیگری] دارند که حکومت در چهارچوب احکام ثانویه نیست:

«باید عرض کنم حکومت، که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرار باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند.

حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می تواند از حج، که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند.

آنچه گفته شده است تا کنون، و یا گفته می شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است. آنچه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آنها را با آن اختیارات از بین



خواهد رفت، صریحاً عرض می‌کنم که فرضاً چنین باشد، این از اختیارات حکومت است. و بالاتر از آن هم مسائلی است، که مزاحمت نمی‌کنم<sup>۸</sup>.

بر این اساس، حکومت می‌تواند از انجام هر امری عبادی و یا غیر عبادی، مادام که جریان آن مخالف مصالح اسلام است جلوگیری کند. البته می‌توان گفت که هیچ وقت اسلام مزاحمت با نماز ندارد یا با اصل حج مزاحمت پیدا نمی‌کند، اما در شرایط خاصی ممکن است به خاطر جهاتی با حج مزاحمت پیدا کند. [آن هم بر اساس مصالح اسلام و با تشخیص دقیق و کارشناسانه] این نظر، بر خلاف بیان مرحوم شهید صدر (س) است که حکومت هیچ کجا نمی‌تواند با احکام اولیه مزاحمت پیدا کند. البته پیداست که معنا ندارد حکومت همه جا با احکام اولیه مزاحمت کند والا جعل احکام اولیه بی معنا می‌بود و [فقط] حکومت جعل می‌شد!

### جریان اسلام در شرایط متغیر، در نظر امام(س)

امام(س) کأنه می‌خواهند جریان اسلام در شرایط متغیر را تفسیر کنند؛ لذا می‌گویند اگر ولایت که حکم اولی است به چارچوب احکام دیگر مقید شود، در این شرایط اصلاً حکومت دینی و

---

<sup>۸</sup> (همان، ج ۲۰، ص ۴۵۱ و ۴۵۲)



حاکمیت اسلام، تحقق یافتنی نیست. آن حاکمیتی که در همه شرایط می تواند محقق شود حاکمیتی است که مطلق باشد و در چارچوب احکام و مقید به آن ها نباشد در غیر این صورت اسلام نمی تواند در بعضی از شرایط، حکومت داشته باشد و حکومت دینی صرفاً در شرایط خاصی امکان خواهد داشت. اگر اسلام بخواهد [در چهارچوب احکام موجود] در شرایط کنونی حکومت کند بسیاری از کارها را نمی تواند انجام دهد؛ چرا که شیوه جدید زندگی مدرن، اقتضائاتی دارد که این اقتضائات، به طور کلی با احکام اولیه قابل جمع نیستند و حکومت اسلامی در شرایط سیال قابل تحقق نخواهد بود. از اینجاست که امام (س) می گویند که اسلام باید حکومت کند و این شرایط را به نفع اسلام تغییر دهد [و در تصرفات خود می تواند ماورای فقه موجود عمل نماید].

### حاکمیت قانون الهی بر رفتار حکومت اسلامی

البته از نگاه امام (س) حتماً قانون الهی بر رفتار حکومت، حاکم است. ایشان در کتاب بیع فرموده اند:

«فالإسلام أسس حكومة لا على نهج الاستبداد المحكم فيه رأى الفرد و ميوله النفسانيّة في المجتمع، و لا على نهج المشروطة أو الجمهوريّة المؤسّسة على القوانين البشريّة، التي تفرض تحكيم آراء



جماعه من البشر على المجتمع. بل حكومه تستوحى و تستمد في جميع مجالاتها من القانون الإلهي، و ليس لأحد من الولاة الاستبداد برأيه، بل جميع ما يجرى في الحكومه و شؤونها و لوازمها لا بدّ و أن يكون على طبق القانون الإلهي، حتّى الإطاعة لولاة الأمر. نعم، للوالى أن يعمل في الموضوعات على طبق الصلاح للمسلمين، أو لأهل حوزته، و ليس ذلك استبداداً بالرأى، بل هو على طبق الصلاح، فرأيه تبع للصلاح كعمله<sup>٩</sup>.

پس، امام(س) معتقدند كه عملکرد حكومت قانونمند است اما آن قانون را همين قوانين فقه سنتى نمى دانند. خود حكومت، حكم خدا و قانون خداست و مبنای عمل آن، نه اهواء حاكم و نه آراء اجتماعى و نه آراء حاكم مشروط به مجلس و اراده اجتماعى (كه در نظامات مشروطه جريان دارد) است، بلكه مبتنى بر قوانين الهى است. [كه اين همان فقه مطلوب در نگاه حضرت امام(س) است كه در ادامه بيشتر تبیین خواهد شد].

---

<sup>٩</sup> كتاب البيع جلد ٢ صفحه ٤٦١



## تفاوت فرمایش امام (س) با نظریه منطقه‌الفراغ شهید صدر

(س)

کأنه امام(س) آن مطلبی که مرحوم شهید صدر(س) می گفتند که: ولایت فقیه در چارچوب منطقه الفراغ<sup>۱۰</sup>، حکم الزامی جعل می کند، را نمی پذیرند و می گویند: ولایت مطلقه اساساً در عرض احکام دیگر نیست، بلکه حکم اولی اسلام این است که نبی اکرم (ص) حق تصرفات لازمه برای سرپرستی جامعه و آحاد مسلمین را دارند نه صرفاً در چهارچوب منطقه الفراغ. در واقع، امام(س) دامنه ولایت معصوم(ع) و ولایت فقیه را در محدوده منطقه الفراغ نمی دانند و نیز آن ولایت را صرفاً مبتنی بر احکام الزامی نمی دانند تا ولایت، به معنای اجرای احکام الزامی باشد.

ولایت مورد نظر امام (س)، تلاش برای تحقق امری فراتر از احکام الزامی است و اگر در جایی احیاناً تراحم با این احکام پیدا کند مقدم بر آن احکام الزامی خواهد بود. این نگاه، غیر از آن است که بگوییم: حکومت در منطقه الفراغ براساس نظام و مذهب اسلامی،

<sup>۱۰</sup> منطقه الفراغ، نظریه‌ای در فقه شیعه که از وجود قلمروی فاقد حکم شرعی در دین خبر می دهد. این نظریه را سید محمدباقر صدر (۱۳۵۹-۱۳۱۳ش) در کتاب اقتصادنا مطرح کرده است. طبق این نظریه، دین به حاکم اسلامی اجازه داده است تا در برخی مسائل اجتماعی، با در نظر گرفتن ضوابطی و با توجه به نیازهای هر زمان، حکم و قانون وضع کند.



برنامه ریزی و تدبیر و تشریع الزامی می کند و در بقیه موارد هم، آن نظام باید هماهنگ با احکام الزامی باشد.

### برداشت های نادرست از نظریه امام(س) نسبت به حکومت

عده ای نظریه امام(س) را اینگونه تحریف کردند که حضرت امام(س) می خواهند شرایط موجود را اصل قرار داده تا اگر اسلام بخواهد در این شرایط جاری شود، شرایط موجود را از طریق ولایت مطلقه، امضاء کند و به عبارتی، ولایت فقیه کاتالیزور عرفی کردن فقه شود. آنها مدعی بودند امام (س) قائل به فقه المصلحه<sup>۱۱</sup> شده اند و مصلحت سنجی نیز مبتنی بر کارشناسی سکولار واقع می شود و مقدم بر احکام اولیه می شود؛ لذا اگر کارشناسان جامعه گفتند که مصلحت نظام، فلان است و با نظر شورای نگهبان مخالف بود، به مجمع تشخیص مصلحت می رود و در آنجا حکم کارشناسان مقدم می شود و تدریجاً کارشناسی، حاکم بر فقه می شود.

---

<sup>۱۱</sup> رجوع شود به مقاله « جایگاه فقه المصلحه در فقه سیاسی امام خمینی(ره) » اثر مجتبی اکبری





این تحلیل ناصوابی از بیان حضرت امام(س) است. براساس نظر امام(س)، نه این است که حکومت ولایت مطلقه، مجری احکام اولیه و ثانویه باشد و نه این است که تصمیمات حکومت بر اساس انانیت نفس واستکبار و حتی مبتنی بر اهواء عمومی است و نه اینکه تصمیمات حکومت فقط مبتنی بر مصلحت عرف کارشناسی (نه مصلحت اسلام) واقع شود.

## ۲- نقش فقه، سرپرستی و اداره تمام شئون انسان

امام در باب جایگاه فقه مطلوب می‌فرمایند:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است»<sup>۱۲</sup>.

اگر کسی فقه جامع را نداند، اسلام و حکومت اسلامی را نمی‌شناسد. درضمن کسی که کل معارف اسلام را می‌شناسد، حکومت را در چارچوب کل اسلام تعریف می‌کند؛ نه صرفاً در

---

<sup>۱۲</sup> کتاب البیع، ج ۲، ص ۲۸۹



محدوده احکام فقهی موجود؛ چون آن فقهی که ناظر به همه زوایای زندگی است فقط رساله کنونی نیست، اعم از اینهاست که همه زوایای زندگی بشر در همه ابعاد را می‌پوشاند. بر این اساس می‌توان گفت که فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور و به تعبیری تئوری سرپرستی انسان است.

### تمدن مدرن غرب، مسئله مستحذته پیش روی حضرت امام(س)

به نظر می‌رسد مسئله مستحذته ای که امام(س) با آن مواجه بودند و در مقابل آن مسئله مستحذته، تئوری ولایت مطلقه فقیه و تئوری فقه جامع در اندیشه ایشان ظهور پیدا کرد، صرفاً نظامات اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه کل حکومت و تمدن مدرن است، و لذا مأموریت حکومت و ولایت فقیه را هم مواجه با کل تمدن مادی و تغییر موازنه می‌دانند.

برخی افراد دین را متصدی بیان احکام موضوعات یا مواجه با نظامات ساخته کفار معرفی می‌کنند. اما در نگاه دیگر، ما با حکومت جهانی کفر مواجه‌ایم که خود را متصدی اداره و سرپرستی همه جانبه جامعه بشری می‌داند و معتقد است که باید جامعه جهانی واحد، مبتنی بر ایدئولوژی و فرهنگ واحد و روابط



اجتماعی و ساختارهای متناسب و هماهنگ و دارای یک سبک زندگی مشترک به وجود آید.

در این صورت، مسئله مستحده ما این تمدن غرب است و در مقابل، باید حکومت و تمدن دینی داشته باشیم که در مقابل آن قرار گیرد و در آن مقیاس در جامعه بشری متصرف باشد. مأموریت این حکومت، فقط پاسخ گویی به مسائلی که حکومت کفر ایجاد می کند نیست، بلکه مأموریت او در دست داشتن نبض جامعه بشری است و مقدم بر زمان حرکت کردن است.

**امام(س) در منشور روحانیت فرموده اند:**

«برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی کنم. آشنایی به روش برخورد با حیلها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و حتی سیاسیون و فرمول های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می کنند، از ویژگی های یک مجتهد جامع است.



یک مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خور شأن مجتهد است واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسئله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد. راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی مورد اتفاق همه علما در مورد یک مزدور بیگانه این قدر جهانخواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده‌اند؟

غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه های شوم آنان به هراس افتاده‌اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می‌دانند و از اینکه فضای شرارت آنان محدود شده



است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی‌توانند علیه مقدسات قلم فرسایی کنند مضطرب شده‌اند. من قبلاً نیز گفته‌ام همه توطئه‌های جهانخواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم، واقعاً باید به سمتی حرکت کنیم که ان شاء الله تمام رگه‌های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود<sup>۱۳</sup>».

امام(س) نمی‌خواهند بگویند مجتهد باید هم فقیه باشد و هم موضوع شناس. ایشان این دو کار را در هم می‌تند و می‌گویند اصلاً مسئله مستحذئه‌ای که فقیه حاکم باید جواب دهد کل مدیریت مادی با تمام تدبیرهای سیاسی فرهنگی و اقتصادی آنهاست که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند.

این است که امام(س) را به این اندیشه وسیع در حکومت و فقه می‌رساند و مأموریت گسترده‌ای برای حکومت بیان می‌کنند. لذا تفاوت امام (س) با دیگرانی که در طول تاریخ قائل به ولایت مطلقه بودند در درک از مأموریت این ولایت، در مقیاس سرپرستی

---

<sup>۱۳</sup> (صحیفه امام خمینی ره، ج ۲۱، ص ۲۸۹ و ۲۹۰)



است. ایشان معتقد بودند که در مقابل حکومت مدرن، باید حکومتی باشد که دائماً با آن درگیر باشد و در موازنه به برتری اسلام فکر کند و مصلحت اسلام و افزایش قدرت اسلام را در نظر بگیرد و لذا مأموریت این حکومت را نمی توان در چارچوب احکام فقهی کنونی خلاصه کرد.

در یک برهه از تاریخ مسئله مستحده فقها محصولات تکنولوژی غربی بود. سپس در عصر مشروطه مسئله مبتلابه فقها - مانند مرحوم نائینی و شیخ فضل الله نوری و... - نظام سیاسی غربی (مشروطیت) است؛ یعنی مسئله این بود که آیا نظام سیاسی و تغییرات ساختاری غربی را بپذیریم یا خیر؟ در دوره مرحوم شهید صدر(س)، نظام های کمونیستی، مسئله مستحده ایشان بود. اما مسئله مستحده حضرت امام(س) نه برق یا ماشین بخار و اتوبوس و اتومبیل و یا حتی نظامات علمی، بلکه انقلاب صنعتی و انقلاب علمی است که یک فرآیند اجتماعی بوده که بعد از رنسانس پدید آمده است و فلسفه های مادی و دانش و عقلانیت و ساختارهای مدرن را شکل داد.

بنابراین مسئله مستحده دوره ما فقط مسئله مکتب نیست که مرحوم شهید صدر(س) به آن می پرداخت و یا در حوزه سیاست، بحث مشروطه و مجلس و آراء مردم نیست، بلکه نظام مادی لیبرالیستی مبتنی بر اومانیسم است؛ یعنی تفکر مدرنی است که



می‌خواهد به یک نظام جهانی تبدیل شود. به عبارت دیگر امام(س) در پشت این نظامات به هم پیوسته و منسجم در مقیاس جامعه جهانی، دستگاہی را می‌دیدند که استراتژی حکومت بر جهان را در حوزه سیاست و فرهنگ و اقتصاد به عهده دارد.

به نظر می‌آید که امام(س) این مسئله را می‌دیدند که می‌فرمودند باید تزویرهای سیاسی و فرهنگی [دشمنان] را بشناسیم؛ یعنی نه صرفاً محصولات تکنولوژیک یا مکاتب و تغییرات سیاسی جزئی و...، بلکه باید جریانی را بشناسیم که استراتژی حاکم بر جهان را طراحی می‌کند و ما هم در مقابل آن ناچار باید طراحی دیگری داشته باشیم.

براین اساس حضرت امام(س) در مقیاس بالاتری از نظام فکر می‌کنند؛ «ولایت» در مقابل «ولایت» می‌بینند. ولایت باطل، در جهان انقلاب علمی، صنعتی و سیاسی ایجاد کرده است و در صدد نابودی اسلام است. اینکه ایشان می‌فرمایند «الاسلام هو الحکومه»، کفر هم حکومت است. یعنی نزاع بر سر حاکمیت و ولایت ایمان و کفر است و نظامات و ساختارها ذیل ولایت و حکومت تعریف می‌شود.



آیت‌الله سید محمد مهدی میرباقری



به نظر می‌رسد مسئله مستحذثه ای که امام(س) با آن مواجه بودند و در مقابل آن مسئله مستحذثه، تئوری ولایت مطلقه فقیه و تئوری فقه جامع در اندیشه ایشان ظهور پیدا کرد، صرفاً نظامات اقتصادی و سیاسی نیست، بلکه کل حکومت و تمدن مدرن است، و لذا مأموریت حکومت و



مدرسه علمیه مقدسه قرآنی امام خمینی «ره» بوشهر